



روش اسلام در مبارزه با عقاید موهوم

کلیدواژه: انسان، اسلام، عقل.

پرسش: اسلام چه روشی برای مبارزه با عقاید موهوم دارد؟

فهرست مندرجات

- ۱ - پالایش عقاید در اسلام
 - ۱.۱ - مبارزه تبلیغی با عقاید موهوم
 - ۱.۱.۱ - حکمت
 - ۱.۱.۲ - موعظه
 - ۱.۱.۳ - مناظره
 - ۱.۲ - بیکار برای آزادی‌اندیشه
 - ۱.۲.۱ - داستان ابراهیم
- ۲ - نکته
 - ۲.۱ - سیره پیامبر
 - ۲.۱.۱ - اسلام آوردن عمیر بن وهب
 - ۲.۱.۲ - اسلام آوردن سهیل بن عمر
 - ۳ - پانویس
 - ۴ - منبع

پالایش عقاید در اسلام

راهی که اسلام برای مبارزه با عقاید موهوم انتخاب کرده، همان راهی است که **عقل** در پیش پای انسان می‌نهد. برای تبیین مسئله، روش مبارزه اسلام برای پالایش عقاید را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: روش اسلام در زدودن عقاید نادرست از ذهن عامه مردم؛ و روش اسلام در مواجهه با موانعی که سدّ راه آزادی بیان عقاید و رشد باورهای صحیح در جامعه‌اند. سیره اسلام در مورد بخش اول، «مبارزه تبلیغی» و در مورد بخش دوم، «مبارزه مسلحانه» است.

← مبارزه تبلیغی با عقاید موهوم

روش اسلام در مبارزه با عقاید موهوم و زدودن باورهای نادرست از اذهان و دعوت عامه مردم به عقاید صحیح و باورهای مطابق با واقع، در وهله نخست، عبارت است از: تکیه بر **برهان**، موعظه (اندرز) و مناظره (بحث آزاد)، و به عبارت دیگر: مبارزه تبلیغی. آیه زیر، روش مبارزه اسلام با عقاید نادرست را خیلی روشن بیان کرده است. در این آیه، خطاب به **پیامبر اسلام** آمده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ [۱] مردم را به راه پروردگارت، با حکمت و اندرز نیکو، دعوت کن و با آنان به گونه‌ای که نیکوتر است، مناظره کن». در این آیه شریف، **قرآن**، روش‌های منطقی زدودن عقاید موهوم را از اذهان مردم، بیان کرده، به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دستور می‌دهد که برای دعوت مردم به اسلام و عقاید اسلامی، از این روش‌ها استفاده کند. این روش‌ها، عبارت‌اند از:

← حکمت

نخستین روش علمی اسلام برای مبارزه با عقاید نادرست، تکیه بر **برهان** و استدلال‌های عقلی و به تعبیر قرآن، «حکمت» است. معنای «حکمت»، چنان‌که در **مفردات راغب** آمده، رسیدن به حق به وسیله **علم** و عقل (حکمت، رسیدن به حقیقت از روی دانش و تعقل است.) و به عبارت دیگر، کشف حقایق از طریق استدلال‌های علمی و عقلی است. اسلام، در همه جا برای اثبات ادعاهای خود، بر **برهان** تکیه می‌کند و از مخالفان خود نیز برهان طلب می‌نماید. «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»؛ [۲] [۳] [۴] [۵] دلیل خود را بیاورید»

← موعظه

دومین روش عملی اسلام برای مبارزه با عقاید موهوم، در کنار **برهان**، موعظه (اندرز) است. موعظه، عبارت است از: سخنان عبرت‌انگیز و آموزنده‌ای که عواطف شنونده را برای پذیرفتن حق تحریک می‌کند. بنابراین، حکمت، از طریق عقل، و موعظه از طریق عاطفه و احساسات درونی، انسان را به شکستن بندهای باورهای نادرست فرا می‌خوانند. نکته قابل توجه، این‌که: در آیه پیش گفته، «موعظه»، به صفت «نیکو» مفید شده است؛ زیرا موعظه در تحریک عواطف و احساسات درونی برای پذیرش حق، وقتی مؤثر است که خالی از هر گونه زشتی (مانند: **خشونت**، برتری جویی و تحقیر) و بلکه توأم با زیبایی باشد. انواع زیبایی‌ها (مانند: زیبایی کلام، زیبایی برخورد، زیبایی انگیزه و حتی زیبایی گوینده) در تقویت اثر موعظه، مؤثر است و از همه مهم‌تر، این است که موعظه کننده، خود به آنچه می‌گوید، عمل کند، که زشت‌ترین موعظه، موعظه واعظ غیر متعظ است. و بالاخره، هر چه موعظه نیکوتر باشد، در نفس شنونده مؤثرتر است و چه بسا اثراندرزهای نیک در نفوس عامه برای جذب آنها به عقاید و اعمال درست، از برهان، بیشتر است. در مقابل، مواعظ نازیبا، نه تنها مؤثر نیستند، بلکه گاهی اثر معکوس دارند و موجب می‌شوند که انسان آنچه را با برهان پذیرفته است، انکار کند، که: اگر تو قرآن بدین تمّط خوانی ••••• بیری رونق مسلمانی.

← مناظره

سومین روش عملی اسلام برای مبارزه با عقاید غیر علمی، در کنار روش‌های گذشته، **مناظره** (بحث آزاد) است. در **قرآن**، از این روش، با واژه‌های: «جدال» و «مراء» تعبیر شده است.

جدال، میرا و با مناظره، عبارت است از: بحث و گفتگو به صورت مناظره و غلبه‌جویی، و به عبارتی دیگر، گشتی گرفتن‌اندیشه‌ها در بحث و گفتگو را گویند. قرآن از برخوردهای سالم‌اندیشه‌ها در مناظره (که موجب روشن شدن حقایق و رشد باورهای صحیح می‌شود) دو تعبیر دارد: تعبیر اول، که در آیه مورد بحث آمده، «**جدال احسن**» و تعبیر دوم «میرا ظاهر»

«فَلَا تَمَارَ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاةً ظَاهِرًا؛ [۶] پس درباره آنان جز به صورت ظاهر، **جدال** مکن.» است.

جدال احسن، سالم‌ترین و نیکوترین روش در مناظره برای روشن شدن حق است و میرا ظاهر، برخورد روشن و استفاده از ادله‌ای است که **حجت** و قطعیت آنها بر همگان آشکار باشد، به گونه‌ای که طرف مقابل نتواند به آنها پاسخ بگوید.

اسلام، که آیین همه انبیای الهی است، بنیان‌گذار بحث آزاد و برخوردهای سالم‌اندیشه‌ها را برای نخستین بار در جامعه آن روز مطرح نمود و خود و پیروزی و شکست، جز در سایه زور میسر نبود، مسئله مناظره (بحث آزاد) و برخورد سالم‌اندیشه‌ها را برای نخستین بار در جامعه آن روز مطرح نمود و خود و دانش‌مندان خاندان او در این امر، پیش قدم بودند. از این‌رو، بخش قابل توجهی از کتب حدیث، به مناظرات پیامبر اسلام و **انمه** خاندان او، اختصاص دارد. [۷] آنچه قابل توجه است، این که: روش اسلام در زدودن عقاید غیر علمی از ذهن عامه مردم، یک روش کاملاً علمی و منطقی است و در این مورد، اسلام، مطلقاً از قدرت نظامی استفاده نکرده است و نمی‌کند، چنان‌که سیره پیامبر اسلام در دعوت به این آیین، به دستور قرآن، تکیه بر برهان و اندرز نیکو و استفاده از سالم‌ترین و بهترین روش‌های مناظره بوده است. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) صریحاً اعلام می‌نمود که:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى تَصْيِيرِهِ أَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي؛ [۸] بگو: راه من، این است که مردم را از روی بصیرت، به خدا می‌خوانم. این، روش من و هر کس‌ای است که از من پیروی می‌کند.»

بنابراین، کمال بی‌انصافی است که گفته شود: اسلام با زور، خود را بر مردم تحمیل کرده است، بویژه وقتی که این ادعا از جانب کسانی مطرح شود که در دادگاه‌های تفتیش عقاید، جناباتی مرتکب شده‌اند که روی تاریخ را سیاه کرده است.

آری، اسلام از قدرت نظامی استفاده می‌کند، ولی نه برای تحمیل عقیده؛ بلکه برای شکستن سدهایی که مانع رشد باورهای صحیح‌اند.

← پیکار برای آزادی‌اندیشه

در جایی که برهان و موعظه و مناظره سودمند واقع نشود، روش اسلام برای مواجهه با موانعی که سد راه آزادی‌اندیشه‌اند، مبارزه مسلحانه و **جنگ** است. [۹] موانعی که سد راه آزادی‌اندیشه‌اند، عبارت‌اند از: نظام‌ها و سنت‌های غلطی که قدرت تفکر و تشخیص و در نتیجه امکان انتخاب عقاید صحیح را از مردم سلب می‌کنند.

نظام‌های فاسد و ظالم، از آن‌جا که از **جهل** مردم تغذیه می‌کنند و آگاه شدن مردم، به معنای سقوط آنها از اریکه قدرت است، نمی‌توانند اجازه دهند که حقایق، آن‌گونه که هست، به اطلاع مردم برسد و این‌چنین است که این نظام‌ها، سد راه باورهای صحیح و به تعبیر قرآن، سد راه **خدا** هستند.

اسلام با این نظام‌ها، پس از اتمام حجت، با قدرت، برخورد می‌کند تا موانع آزادی‌اندیشه را رفع کند و زمینه را برای رشد عقاید صحیح از طریق روشن‌گری، فراهم سازد.

در مبحث «**نبوت خاصه**» در بخش شناخت پیامبر اسلام و روش برخورد ایشان با مخالفان، خواهد آمد که پیامبر اسلام در مواجهه با قدرتهای مخالف، در گام اول، از مناظره متکی بر برهان استفاده می‌نمود و در گام دوم به **مباهله** (به داورى خواندن آفریدگار جهان) متوسل می‌شد و اگر مناظره و مباهله نیز به نتیجه نمی‌رسید، **مجاهره** (جنگیدن در میدان نبرد) را برای شکستن سدهای آگاهی و آزادی‌اندیشه بر می‌گذاشت؛ چراکه مناظره و مباهله، اتمام حجت پیامبر اسلام با قدرتهای مخالف بود.

علاوه بر نظام‌های فاسد، گاه سنت‌های حاکم بر یک جامعه، سد راه آزادی‌اندیشه‌اند، مثل: سنت **بت‌پرستی**، **گاوپرستی**، **آتش‌پرستی**، و ده‌ها بلکه صدها عقاید ضد عقل دیگر، که اگر انسان از اندیشه و فکر آزاد برخوردار باشد، با اندکی تأمل، کمترین تردیدی در موهوم بودن این عقاید نخواهد داشت.

سنت‌ها و عادات غلطی که با روح و جان معتقدان به آنها پیوند خورده است، همچون زنجیر‌اندیشه را به بند کشیده، به انسان اجازه تعقل و تفکر نمی‌دهد. استاد شهید علامه مطهری می‌نویسد:

... در ابتدا افرادی پیدا می‌شوند سوچو **استعمارگر** که می‌خواهند رژیم‌ی به وجود آورند. این رژیم، یک تکیه گاه اعتقادی می‌خواهد، [و] بدون تکیه‌گاه

اعتقادی، امکان‌پذیر نیست. آن کسی که او تأسیس می‌کند، خودش می‌فهمد که چه می‌کند... دانسته، **خیانت** می‌کند. یک موضوعی را، یک بتی را، یک گاو را، ازدهایی را به یک شکلی در میان مردم رایج می‌کند. مردم اغفال می‌شوند. اول هم خیلی به آن دل‌بستگی ندارند؛ ولی چند سالی می‌گذرد؛ بچه‌های اینها به دنیا می‌آیند، می‌بینند پدر و مادرها چنین می‌کنند. [آنها نیز] همان کار پدر و مادرها را تعقیب می‌کنند. نسل به نسل که می‌گذرد و سابقه تاریخی پیدا می‌کند، جزو سنن و مآثر ملی می‌شود، جزو ترادسیون‌ها می‌شود، جزو غرور و افتخارات ملی می‌شود، [و] دیگر نمی‌شود آن را از افراد بشر گرفت. درست مثل گچی که در ابتدا که با **آب**، مخلوط می‌شود، یک ماده شلی است، [و] آن را به هر شکلی که بخواهید، در می‌آورید؛ ولی وقتی که بالاخره به یک شکلی در آمد، تدریجاً خشک می‌شود و هر چه خشک‌تر می‌گردد، سفت‌تر می‌شود. بعد به یک حالتی می‌رسد که با کلنگ هم نمی‌شود آن را خرد کرد.

آیا با اینها باید مبارزه کرد، یا نباید مبارزه کرد؟ یعنی آیا آزادی فکر که می‌گوییم بشر فکرش باید آزاد باشد، شامل عقیده به این معنا می‌شود؟ مغالطه‌ای که در دنیای امروز وجود دارد، در همین جاست. از یک طرف می‌گویند فکر و عقل بشر باید آزاد باشد، و از طرف دیگر می‌گویند عقیده هم باید آزاد باشد؛ بت‌پرست هم باید در عقیده خودش آزاد باشد؛ گاوپرست هم باید در عقیده خودش آزاد باشد؛ هر کسی هر چه را که می‌پرستد، هر چیزی را به عنوان عقیده برای خودش انتخاب کرده، باید آزاد باشد، و حال آن‌که این‌گونه عقاید، ضد آزادی فکر است. همین عقاید است که دست و پای فکر را می‌بندد... [۱۰]

اسلام می‌گوید: زنجیر عقاید موهوم که اندیشه را اسیر کرده و با برهان و موعظه، باز شدنی نیست، با قدرت نظامی باید باز شود و سد سنت‌های غلطی که در طی سال‌ها و قرن‌ها نشست رسوبات فرهنگ‌های نادرست بر ذهن جامعه، چنان محکم شده که با ابزار معمولی قابل زوال نیست، باید با انفجارهای عظیم شکسته شود و اندیشه انسان، آزاد گردد. و از آن‌جا که برخورد مستقیم نظامی با عقاید (چنان که شرح آن گذشت) امکان‌پذیر نیست، اسلام، پیکار با سنت‌های غلط را از مبارزه با آثار و مظاهر اجتماعی آنها آغاز می‌کند، مثلاً: برای مبارزه با سنت بت‌پرستی، باید بت‌خانه ویران شود؛ همان کاری که **ابراهیم (علیه‌السلام)** کرد، و برای مبارزه با سنت گاوپرستی، گوساله سامری باید در **آتش**، سوزانده شود؛ همان کاری که **موسی (علیه‌السلام)** کرد.

← داستان ابراهیم

ابراهیم (علیه‌السلام) در جامعه معاصر خود، تنها کسی است که با اندیشه آزاد، راز هستی را کشف کرده، به جهان‌بینی صحیح رسیده است. «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ؛ [۱۱] و این‌گونه، ملکوت آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نمایانیم تا از جمله **یقین** کنندگان باشد» او در مواجهه با مردمی گرفتار اوهام و باورهای نادرست (که کمترین مایه‌ای از تعقل و تفکر نداشتند) هر چه تلاش کرد تا آنان را با برهان و بند و اندرز، متوجه خطایشان کند و اندیشه ایشان را از بند باورهای غلط نجات دهد، نتوانست و هر چه بیشتر آنها را نصیحت کرد، کمتر نتیجه گرفت. بالاخره او به این نتیجه رسید که باید عملاً به آنها ثابت کند که این بت‌هایی که ساخته و پرداخته خود آنهاست، نمی‌تواند خدای آنان باشد... تا این که روزی فرا رسید که مردم، آن روز را به عنوان عید، جشن گرفته، به این مناسبت از شهر خارج شده بودند. ابراهیم (علیه‌السلام) موقعیت را مناسب تشخیص داد، وارد بت‌خانه بزرگ شد و با تبر تمام بت‌ها، مگر بت‌بزرگ را خرد کرد و تبر را به گردن آن آویخت و بیرون آمد. ابراهیم (علیه‌السلام) می‌خواست با صحنه‌سازی و متهم نمودن بت‌بزرگ به قتل عام بت‌ها، عملاً باورهای غلط را از ذهن مردم بزدايد و اندیشه آنان را آزاد سازد.

وقتی مردم از مجلس جشن به شهر باز گشتند، خبر شدند که بت‌خانه ویران شده است، گویا بت‌ها با هم دعوا کرده، یکدیگر را کشته‌اند! وارد بت‌خانه شدند، دیدند همه بت‌ها خرد شده و تنها بت‌بزرگ، تبر بر گردن، باقی مانده است.

صحنه نشان می‌داد که کار، کار بت‌بزرگ است؛ ولی شعور فطری آنان نمی‌توانست قبول کند که چند موجود بی‌شعور، با هم دعوا کنند. این بود که بدون تأمل، در جستجوی شخصی بر آمدند که مرتکب این خرابکاری شده است و از آن‌جا که ابراهیم، مرتب از بت‌پرستی انتقاد می‌کرد و نیز تهدید کرده بود که تدبیرهای لازم را برای انهدام بت‌ها به کار خواهد گرفت، او را به اتهام قتل عام خدایان (!) احضار و در ملا عام شروع به بازجویی از او کردند.

نخستین سؤال آنان این بود:

«أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَا يَا إِبْرَاهِيمُ؛ [۱۲] آیا تو، چنین کاری را با خدایان ما انجام داده‌ای؟»

ابراهیم (علیه‌السلام) برای بیدار سازی وجدان خفته آنان، پاسخ داد:

«بَلْ فَعَلَهُ كَيْبَرُهُمْ هَذَا فَسَنُلْهِمُ أَنْ كَانُوا يَتَّقُونَ؛ [۱۳] بلکه بت‌بزرگ، این کار را کرده است و اگر بت‌ها می‌توانند صحبت کنند، ماچرا را از خود آنها بپرسید!»

زمینه تعقل و تفکر و آزادسازی‌اندیشه به تدریج فراهم می‌شد. پاسخ ابراهیم (علیه‌السلام) مردم بت‌پرست را به خود آورد و به فکر فرو برد و به خطایشان در این باور، آگاه کرد. آنان در دل، خود را به سبب این **ظلم** عقیدتی ملامت کردند و بالاخره شرمسارانه اعتراف کردند که خدایان آنان نمی‌توانند سخن بگویند (!). با سیست شدن بند باورهای موهوم و شکست سد سنت‌های غلط، ابراهیم (علیه‌السلام) زمینه را برای شروع مبارزه تبلیغی مناسب دید و گفت:

«اقْتَعِدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَا يَضُرُّكُمْ أَفَ لِي لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؛ [۱۴] آیا جز خدا، چیزی را می‌پرستید که نمی‌تواند کمترین سود یا زبانی برای شما داشته باشد؟ اف بر شما و بر خدایان شما! آیا تعقل نمی‌کنید؟»

نکته قابل توجه، این که: وقتی **اسلام** سدها را می‌شکند و بند باورهای نادرست را از اندیشه باز می‌کند، می‌گوید: حالا فکر کن، بین عقلت چه می‌گویی. اگر می‌گویی اسلام درست است، آن را قبول کن، و اگر می‌گویی مکتب و مرامی دیگر صحیح است، همان را بپذیر. به عبارت دیگر، اسلام یک زنجیر را با قدرت نظامی باز نمی‌کند تا زنجیر دیگری را بر دست و پای‌اندیشه ببندد و یا حتی عقیده دیگری را که مبتنی بر عقل و اندیشه است، بر انسان تحمیل کند. خیر؛ بلکه وقتی اسلام، انسان را از بند باورهای نادرست رها می‌سازد، می‌گوید: بیندیش و عقیده‌ای را بر مبنای‌اندیشه و تحقیق، انتخاب کن. و حتی اگر اسلام را بدون فکر پذیرفتی، قبول ندارد. پس از **فتح مکه** و شکستن سدّ سنت پرستی و اعلام عفو عمومی، مردم حجاز، فوج فوج اسلام را می‌پذیرفتند؛ ولی رؤسای مشرکان، که مشکلات زیادی برای مسلمانان ایجاد کرده بودند، احساس خطر می‌کردند. از این‌رو، عده‌ای از آنان از **مکه** گریختند.

← سیره پیامبر

یکی از افرادی که به سبب سوء سابقه خود تصمیم به فرار داشت، **صفوان بن امیه** بود. صفوان، علاوه بر جنایات گرانبار، مسلمانانی را به انتقام خون پدرش **امیه بن خلف** (که در **جنگ بدر** کشته شده بود) در روز روشن و در برابر دیدگان مردم در مکه به دار آویخته بود. بدین سبب، **پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)** خون او را می‌اح کرده بود. وی از ترس مجازات، تصمیم گرفته بود از طریق دریا از حجاز خارج شود، بویژه هنگامی که دانست او یکی از ده نفری است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دستور قتلش را صادر کرده است.

← اسلام آوردن عمیر بن وهب

عمیر بن وهب، از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درخواست نمود که از تقصیر صفوان در گذرد. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) **شفاعت** او را پذیرفت و **عمامه** خود را که با آن وارد مکه شده بود، به عنوان نشانه امان به وی داد....

عمیر با عمامه پیامبر، وارد **حده** شد و صفوان را همراه خود به مکه آورد. وقتی چشم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به یکی از بزرگترین جانیان زمان افتاد، با کمال بزرگواری در پاسخ وی که از ایشان پرسید: عمیر گمان می‌کند که مرا امان داده‌ای، فرمود: «درست است، فرود آی». آن‌گاه وی را به آیین اسلام فرا خواند. وی دو ماه مهلت خواست که درباره اسلام به فکر و بررسی بپردازد؛ اما پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «من به جای دو ماه، چهار ماه به تو مهلت می‌دهم که این آیین را با کمال بصیرت، انتخاب نمایی». هنوز چهار ماه سپری نشده بود که وی اسلام آورد. [۱۵] [۱۶]

← اسلام آوردن سهیل بن عمر

جالب‌تر از این جریان، داستان **اسلام آوردن سهیل بن عمر** است. او می‌گوید: پس از فتح مکه، وقتی پیامبر خدا وارد مکه شد، من داخل خانه خود شدم و درب خانه را بر روی خود بستم و بسرم عبد الله را فرستادم که: برو و از محمد برای من امان بخواه؛ چرا که من به خاطر این که کشته نشوم، ایمان نمی‌آورم. عبد الله خدمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید و گفت: پدرم، امان می‌خواهد. آیا به او امان می‌دهید؟ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «آری؛ او در امان خداست. می‌تواند از خانه خارج شود». پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سپس رو به اطرافیان خود کرد و فرمود: «هر یک از شما که سهیل را دید، حق ندارد که نگاه تند به او بکند. او باید بتواند از خانه خارج شود. به جان خودم سوگند که سهیل، آدم عاقل و شریفی است و شخصی مانند او نمی‌تواند اسلام را نفهمد و **مسلمان** نشود. او می‌داند آنچه در آن قرار دارد، برایش سودمند نیست». عبد الله، پس از گرفتن امان و شنیدن سخنان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از مجلس خارج شد و نزد پدر آمد و جریان را گفت. سهیل که شاید باور نمی‌کرد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این‌گونه با وی رفتار کند، بی‌اختیار گفت: به خدا که او در کودکی و بزرگی، فردی نیک و شایسته بوده است. سهیل پس از گرفتن امان، با این که **مشرک** بود، آزادانه در میان **مسلمانان** رفت و آمد داشت و حتی در **جنگ حنین**، بدون این که اسلام را بپذیرد، همراه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود، تا این که در محلی به نام **جیرانه** مسلمان شد. [۱۷] [۱۸]

این دو داستان، دو نمونه روشن از سیره عملی پیامبر اسلام در مواجهه با مخالفان عقیدتی است که اثبات می‌کند بر خلاف آنچه تعدادی از مدّعیان **خاورشناسی** نوشته‌اند، جنگ‌های اسلامی، بر اساس **تعالیم قرآن**، فقط برای شکستن سدهای آزادی اندیشه و زمینه‌سازی برای رشد باورهای صحیح‌اند. [۱۹]

پانویس

- ↑ نحل/سوره ۱۶، آیه ۱۲۵.
- ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۱۱۲.
- ↑ انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۲۴.
- ↑ نمل/سوره ۲۷، آیه ۶۴.
- ↑ قصص/سوره ۲۸، آیه ۷۵.
- ↑ کهف/سوره ۱۸، آیه ۲۲.
- ↑ ر. ک: مجدی ری‌شهری، مجد، گفتگوی تمدّنها در قرآن و حدیث.
- ↑ یوسف/سوره ۱۲، آیه ۱۰۸.
- ↑ ر. ک: مجدی ری‌شهری، مجد، دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۱، ص ۲۶ (داستانی آموزنده).
- ↑ نقل از: سخنرانی استاد شهید درباره «آزادی عقیده» در پاییز ۱۳۴۸ ش در حسینیه ارشاد. ر. ک: سلسله مقالات پیرامون جمهوری اسلامی: ص ۹۸-۹۹.
- ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۷۵.
- ↑ انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۶۲.
- ↑ انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۶۲.
- ↑ انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۶۶-۶۷.
- ↑ سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۷۳۶-۷۳۷.
- ↑ ر. ک: متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۰، ص ۵۰۳-۵۰۶.
- ↑ مجدی ری‌شهری، مجد، میزان‌الحکمة، ج ۱۴۶۲۷.
- ↑ متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۰، ص ۵۰۳-۵۰۶، ج ۳۰۱۶۸.
- ↑ ر. ک: مقاله کارنامه اسلام محمد خاتم پیامبران، ج ۳، ص ۵۹-۷۱.

منبع

حدیث‌نت، برگرفته از مقاله «روش اسلام در مبارزه با عقاید موهوم» تاریخ بازیابی ۱۳۹۷/۳/۳.